

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

تعینات هنری : غنا و موسیقی

ما برای رسیدن به قراری در موسیقی باید وضعیت چند نهاد را مشخص کنیم.

مثل لهو ، لغو ، لعب و باطل ...

حکم شناسی این عناوین

مرحله اول مفهوم شناسی این موارد بود مرحله دوم که از امروز شروع می شود مرحله حکم شناسی است. حکم این موارد در شریعت مطهر و در فقه ... یعنی درنصوص دینی که قران و روایات باشد و در کلمات فقها و متون فقهی و رفتار فقها که مجموعا میشود فقه.. این جا من از فقه شروع می کنم اول یک گزارشی ارائه دهیم و ببینیم که در فقه چه خبر است... و بعد برویم در شریعت و جهت آن هم این است که اگر ما در اسناد رفتیم، و بعد بخواهیم نظر فقها را بدانیم قدری نظم منطقی پیدا نمی کند ...

هذه العناوين و المفاهيم و المتون الفقهية

در یک جمله موضع فقها متفاوت است داریم کسی که معتقد است این ها بما هی هی حرام است.

و برخی دیگر از فقها را داریم که نظرشان این است که این ها بماهی هی حرام نیستند .. بلکه اگر مقارن با یک خلاف شرع مسلمی باشند، حرام است ... اگر یک حرامی مقارن این ها باشد خود این ها را حرام می کند به طوری که آن تقارن باعنوان حرام می شود واسطه در ثبوت مثلا کسی بیاید و با آلات لهو قمار کند و البته قمار هم هست و خود لهو این جا هم غیر از قمار، حرام شود که میشود دو حرام ... یا این که واسطه در عروض است و همان مقارن حرام است و گرنه مقارن حرام نیست. اگر گفتیم چنان چه آوازخوانی همراه با اختلاط زن و مرد باشد، حرام است، یعنی در واقع اختلاط حرام است و خود آواز خوانی حرام نیست. اگر هم نسبت می دهیم، مجازا نسبت می دهیم. پس این که بگوییم این عناوین بماهی هی حرام نیست، وقتی باعنوان محرمی باشد حرام می شود ممکن است بگوییم مجازا دارد حرام می شود و الا همان عنوان حرام است و حرام هم که یکی بیشتر نیست؛ یا این که نه دو تا حرام است که تولید می شود به هر حال باید کلمات را دید.

از این مطلق گوییها که بگذریم بماهی هی حرام است، یا بما هی هی حرام نیست ؛ از این ها که بگذریم تفصیلاتی داریم. مثلا یک آفای گفته است لهو حرام است، ولی لعب حرام نیست و برخی هم عکس این را گفته اند؛ مطمئن باشید که اگر جستجو کنید اقوال و احوال دیگری هم پیدا میکنید... تذکره ج3 ص399 گفته اند که غنا حرام است چون لهو است و لهو هم که حرام است و دیگری گفته است در مکاسب ص48 از مکاسبهای قدیم: بعد اشاره به آیه من الناس من يشتري و آیه الذين اتخذوا دينهم لهوا و لعبا... فرموده این دو آیه بدان علی تحریم اللهو و اللعب لان الله تعالى ذم من اتى بهما و وعد عليهما العقاب و الذم و العقاب لا يكونان الا على ترك الواجب او فعل قبيح

باز جناب شیخ در همان کتاب ص 53 در بحث قمار می فرماید :

ان مقتضى اناطة الحكم بالباطل و اللعب عدم اعتبار الرهن في حرمة هذه الاشياء ...

بازی با آلات خودش حرام است لازم نیست عوضی در کار باشد این وسط مالی باشد

یا این متن:

العشرون اللهو، حرام على ما يظهر من المبسوط والسرائر و المعتمر و القواعد والذكري و الجعفرية و غيرها حيث عللوا لزوم

الایتمام فی السفر للصيد بكونه محرما من حیث اللهو ؛ سفر لهوی است و نماز تمام است ؛ چون حرام است؛ فقط هم به خاطر لهو بودنش ...

المشهور حرمة المسابقة على ما ادى اليه المنصوص بغير عوض فان الظاهر انه لا وجه له على كونه لهوا
در مقابل جناب كاشف الغطا را داریم در كشف الغطا ص 140 :

راجع به همین عناوین میفرماید :

الحرمة فی مثله محل نظر الا اذا استلزم تفويت واجب او ارتكاب محرم فتلك العناوین الثلاثة ان انطبقت على المحرمات المعروفة ..

مهم این است که ایشان نظرش این است که این عناوین اگر منطبق شود بر یکی از محرمات معروف ؛ مثلاً بازی با نرد باشد یا بازی در قالب شطرنج باشد، فلا اشکال فی الحرمة این منظور دو حرمت نیست یعنی اگر از عناوینی که در روایات ما محرم است؛ این ها از مصادیق آن ها شود، یک زمانی کسی بازی می کند اما با توپ بازی می کند ؛ اما گاهی اوقات کسی بازی میکند اما با آلات شطرنج بازی می کند؛ و دقیقاً جناب کاشف این را می خواهد بگوید. یا قمار ؛ کسی بازی می کند اما قمار نیست؛ ولی اگر صدق کند، می گوید حرام است. اما اگر مجرد از این ها باشد؛ مکروه است؛ کراهتاً شدیدة احوط هم این است که اجتناب شود ولی من نمی گویم که حرمت دارد. پس آن که برخی ها می گویند براهی هی حرام نیست بلکه به اعتبار مقارنات حرام است....[این هم قائل آن].

این وسط برخی از تفصیلات وجود دارد؛ مثلاً من نوشتم: المقدس البغدادی از جواهر برای شما نقل میکنم که گفته است:
المحرم من اللهو انما هو اللعب...ایشان لهو و لعب را قسیم نگرفته است.(جواهر ج14 ص244).
گویا گفته است اللهو، قسمان:

لهوی که بیهوده و بازی است و لهوی که بازی نیست؛ و بسیار هم اقتصادی است ..ولذا گفته آن که حرام است آن که مصداق لعب باشد.

شیخ انصاری گفته بود: الاشکال فی معنی اللهو...فانه ان ارید به مطلق اللعب، فالظاهر ان القول بحرمة شاذ مخالف للمشهور و السیرة.... چون ما حرمت لعب را نداریم....فان اللعب هی الحركة لا لغرض عقلائی و لا خلاف ظاهراً فی عدم حرمة علی الاطلاق...

در یک کلام از نظر ایشان لعب حرام نیست.

شیخ می فرماید :

اگر لهو را اختصاص دهیم بما یكون من بطر و فسر بشدة الفرح كان الاقوا حرمة

نهایتاً این که در مساله اختلاف است. و در مساله اجماع نیست. از کسانی هم که منکر حرمت لهو است، آقای خویی است. ایشان می گوید با این که : لا خلاف بین المسلمین قاطبة فی حرمة اللهو فی الجملة...اما نمی توان ملتزم شد که مطلقاً حرام است. ان کثیراً من الامور یلهی عن ذکر الله و لیس بمیسر و لا حرام و الا لزم التزام بحرمة کثیر من الامور الدنیویة .

یک سرگرمی مستمر؛ و بسیاری از جلوه های زندگی که لهو است آیا می توان از نظر فقهی ملتزم به حرمت آن شد؟! باز از شیخ انصاری بگویم:

لم اجد من افتی بحرمة اللعب عدی الحلی و لعله یرید اللهو و الا فالاقوی الکراهةما همه بحثهایمان حول و حوش لهو و لعب است

اما اللغو فان جعل مرادفا للهو كان فی حکمه وان ارید مطلق الحركات اللاقیه فالاقوی فیها الکراهة

من کمی شک دارم که شیخ روی این کلمات و میز آن ها دقت داشته باشد

مثلاً ممکن است بگویم لغو بیشتر در کلام می آید تا حرکاتگرچه در حرکت هم دور از انتظار نیست.

ما تا این جا ، سری به متون فقهی زدیم، گفتیم بعد از یک تتبع نفس گیر ، حداقل چهارتا نظر به دست می آید .

اللهو واخوانه فی النصوص الشرعیة و فی الشریعة المطهرة

نصوص فرایند (پروسه) است و شریعت برآیند (نتیجه) است ...

ببینیم در قرآن با این عناوین چه رفتاری شده است.

ماده لهو :

- **أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**
- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ**
- **رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ**
- **ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ**
- **وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۚ وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ لِلذِّينِ يَتَّقُونَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**
- **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ**
- **قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ**
- **مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ**

مجموعاً ما دنبال این هستیم که از قرآن راجع به لهو چه استنباط می شود؟

حرمت آن؟

جواز آن؟

یا این که چیزی استنباط نمی شود.

یا در نهایت تفصیل در می آید؟

به هر حال برخورد ما ممکن است به این شکل باشد که گاه این کلمه را و این آیات را در یک نظام حلقوی و هرمی در نظر

بگیریم و اصطلاحاً سیستمی نگاه کنیم و نظر دهیم و گاه تک سلولی و جزیره ای...

از مجموعه آیات انسان استفاده می کند که خداوند از لهو و نسیان و غفلت از ذکر خدا نهی میکند و این که این ها خسران مبین

است و هر چه که غفلت انسان بیشتر باشد ضرر و خسران انسان هم عظیم تر است.

آیا فقہیا می توان فتوا به حرمت هر لهوی داد؟

این جا است که من یک تعبیری به کار بردم که شاید هیچ جا نبینید.

این ها را می توانیم بگوئیم نهی کلامی اما نمی توانیم بگوئیم نهی فقهی ...

کسی که نماز و روزه هایش را به جا می آورد و ساعاتی را هم در کارخانه می گذراند آیا می توان فتوا به حرمت کار او داد؟!

در هر حال باید خیلی مواظب بود درست است که از زوایای مختلفی می توان بحث را نگاه کرد اما یک زاویه این است که ما

حتی دنیای حلال را هم موردی برای عتاب و خطاب خود بدانیم و در نهایت عقاب که می تواند مضمحل در برخی زوایای آن باشد

که از این جهت باید مواظب بود چه برسد به دنیای حرام

این است که گفته شده دنیای حلال هم حب آن راس کل خطیئه ...

و مجموعاً این که :

ان اللهو لا یحرم اذا لم یستلزم ترک واجب او اتیان محرم و ان الحرام منه ما لزم منه محذور ترک واجب او فعل حرام ..

• در یک نگاه متمرکز ؛ سیستمی ، نظام وار، ما به حرمت لهو در قرآن نمی رسیم.

آری اگر نگاه جزئی داشته باشیم مثلاً در آیه اشتراک لهو الحدیث برای اضلال از راه خدا ، البته که در این مورد حرام است...

در جلسات آینده از لغو و لعب و باطل صحبت خواهیم کرد.

الحمد لله رب العالمین